

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

جمعی از کمونیست های انقلابی-ایران
۰۵ دسمبر ۲۰۲۲

مسابقه فوتبالی که به جنگی رودر رو با جمهوری اسلامی مبدل شد و تاریخساز شد

رژیمی که در بحبوحه خیزش انقلابی مردم در مخصه افتاده است، مسابقات جهانی فوتبال را فرصت مناسبی برای بهره برداری دید و با فریب کاری و تهدید و زور و بکار بردن انواع نیرنگ هایی که بر همه آشکار است تلاش کرد تا از این طریق جبهه انقلاب و خیزش را تضعیف کند. رژیمی که در جبهه ایدئولوژیک بسختی شکست خورده است، از نظر سیاسی بشدت ایزوله و از نظر اجتماعی عمیقاً بی پایه و در مناسبات بین المللی در بحرانی ترین دوران خود به سر می برد چنان مفلوک و بیچاره شده که برای نجات خود به مصادره ساده ترین تفریح مردم و بهره برداری سیاسی از آن بر آمد. البته این بهره برداری معنایی جز جنایت و کشتار بیشتر مردم ندارد. هر چند که این بار هم سردمداران حکومت شکنجه و اعدام، شکست سخت دیگری متحمل شدند و شکستی بر شکست های دیگرشان افزوده شد. نه به این دلیل که تیم فوتبال شکست خورد بلکه به این دلیل که مردم در ارتباط با مسابقه فوتبال دست جنایتکاران حاکم را خواندند و نه تنها در دام دغلکاری های نقشه مند آنها نیافتادند بلکه در کل جهت گیری صحیح و درستی را برگزیدند. مردم با شکست طلبی "تیم ملی" فوتبال در این مسابقات، نقشه حکومت را خنثی کردند. حرکتی از خود نشان دادند که تاریخ نمونه آن را در عرصه مسابقات جهانی ندیده و یا حداقل خیلی کم دیده است.

حرکتی خلاف جریان و گسستی مهم از بند های استثماري طبقات حاکمه :

مردم با خواست باخت و شادی از باخت تیم فوتبالی که عملاً تیم جمهوری اسلامی نام گرفت در این خیزش انقلابی تاریخ دیگری را ساختند و سطح بالایی از آگاهی و تعهد را از خود نشان دادند. این واقعه نشان داد که جنبش انقلابی مردم در اعماق تفکر مردم ریشه زده است و از جا کندن آن برای یک رژیم مفلوک و بحرانی دیگر ممکن نیست و چیدن گل های آن آنچنان خشمی را در مردم ایجاد می کند که مسلماً استحکام بیشتری به خیزش آنها می بخشد زیرا که نفرت از رژیم را بیشتر و عزم مردم برای پیروزی را راسخ تر می کند.

این حرکت مردم در جریان خیزش انقلابی را می توان حرکتی "خلاف جریان" ارزیابی کرد. هنگامی که بر اثر تأثیرات و نفوذ طبقه حاکمه و تحمیل قدرت این طبقه در جامعه و یا براساس تأثیرات سنتی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی باعث می شود که اکثریت عظیمی از اعضای آن جامعه در مسیری اشتباه و در جهت متضاد با منافع مردم حرکت کنند و یک

جریان اصلی را بوجود آورند، جرات کردن و خلاف آن جریان اصلی رفتن یک حرکت انقلابی است و همانگونه که مائوتسه رهبر بزرگ پرولتاریا می گوید "جرات خلاف جریان رفتن یک اصل مارکسیست لنینیستی است". چنانچه جریان اصلی تحت تاثیر یکی از عوامل بالا و یا هر عامل دیگری در مسیر اشتباهی قرار گیرد نیروی جاذبه قدرت مندی را نیز به نوبه خود بازتولید می کند که بیشتر احاد جامعه را با خود همراه می سازد و برای اجتناب از آن مسیر اشتباه و یا نادرست باید خلاف جریان رفت، خلاف جریان در چنین شرایطی نه هموار و نه آسان است و ممکن است مورد اعتراض شدید حتی از طرف برخی از مردم و حتی نزدیک ترین افراد قرار گیرد. بنابراین آگاهی و عزم انقلابی از پیش شرط های لازم جهت خلاف چنین جریانی رفتن می باشد. آگاهی و بخصوص آگاهی علمی بر عزم انقلابی احاد و گروه های جامعه برای خلاف جریان رفتن می دمد، همانگونه که عزم انقلابی به نوبه خود تاثیر متقابلی برای جلب و جذب آگاهی به وجود خواهد آورد. شکست طلبی در مورد " تیم ملی " فوتبال در این مسابقات یک نمونه بارزی از چنین خلاف جریان رفتن است. اما نکته مهم دیگری که می توان در این مورد افزود اینست که برای چنین خلاف جریان رفتن باید از برخی از مهمترین عادات و تفکرات اشتباهی که برای مردم یک جامعه امری بدیهی و غیرقابل تغییر بوده است، گسست کرد.

گسست ها در این خیزش انقلابی کدامند؟ مردم ایران در این خیزش انقلابی گسست هایی از برخی از مهمترین بندهای استثماراری کرده اند. قرار گرفتن زنان در پیشاپیش اعتراضات و همراهی بسیاری از مردان جوان در مقابل یک رژیم زن ستیز و گذشتن از امتیازات و رشوه های مسموم کننده ای که به آنها داده شده در جامعه ای که مردسالاری همچنان قدرتمند است یک گسست مهم از نرم های گذشته است.

به دنبال آن مردم ایران در این برهه از تاریخ به یک جهت گیری جمعی صحیح دست زدند که لازمه آن گسست از عظمت طلبی ملی که توسط طبقه حاکمه و حکومت مدافع آن به مردم القاء می شود، است. جهت گیری که به دلیل ریشه دار و سخت جان بودنش به یکی از زهر های خطرناک در جوامع امروز نیز مبدل شده است و در خدمت تحکیم حکومت طبقات استثماراری قرار گرفته و می گیرد. این شکست طلبی مردم در این لحظه تاریکساز یک جهت گیری صحیح و انقلابی بود و شکفته شدن گلهایی است که در نتیجه خیزش انقلابی مردم روئیده اند. مقداری بیشتر به این مسئله بپردازیم.

در پس صحبت از صلح و دوستی در مسابقات فوتبال قاره ای و جهانی این مسابقات ورزشی به عرصه ای برای رقابت های بین المللی میان دولت ها نیز مبدل شده است. تلاش های بسیاری در چند دهه اخیر صورت گرفته شده که تیم های ورزشی و بخصوص فوتبال هر کشوری نماد آن کشور و به منزله غرور ملت ها ارزیابی شود. همان گونه که در ظاهر تلاش می شود گفته شود مسابقات فوتبال حرکتی ورزشی برای صلح و گفتگو است و نباید آنرا سیاسی کرد اما بشدت سیاسی و برای رقابت است. از انتخاب رؤسای فیفا گرفته تا انتخاب محل برگزاری جام جهانی و مهمتر از همه خود مسابقات. به همین دلیل بودجه عظیمی از طرف دولت ها و طبقات حاکم کشورها در این عرصه هزینه می شود و از طرف دیگر فوتبال به یکی از عرصه های سرمایه گذاری سیستم سرمایه داری جهانی مبدل شده است. بی دلیل نیست که آمریکا به مثابه قدرتمندترین کشور امپریالیستی در سطح جهان که تا چند دهه پیش فوتبال در آن از زمینه ای برخوردار نبود به ناگهان نیروی عظیمی را بر آن متمرکز کرده است و تلاش می کند که در این عرصه نیز خود را به سطح یکی از تیم های مطرح برساند. بنابراین علاوه بر استفاده های کلان اقتصادی سرمایه گذاران در این عرصه می توان به بهره برداری عظیم تر سیاسی-ایدئولوژیک از آن نیز اشاره کرد.

هر ساله بودجه عظیمی از طرف باشگاه های بزرگ فوتبال و همچنین از طرف دولت های سرمایه داری امپریالیستی در جهت بسیج طرفداران این باشگاهها و سازمان دهی عربض و طویل ایجاد کلوب های هوادار آن و همچنین برای تیم ملی این کشورها سرمایه گذاری می شود. این سرمایه گذاری ها تنها هدف اقتصادی ندارند بلکه مهمتر از آن اهداف سیاسی ایدئولوژیک دارند. یکی از آن اهداف دمیدن به شونیسم و عظمت طلبی ملی در کشورهای مختلف است و در برخی مواقع این مسایل به محلی گرایی نیز دامن زده است. کلوب های هواداری باشگاه ها مکان های مناسبی برای فعالیت و همچنین پرورش و عضوگیری گروه های نژاد پرست، فاشیستی و نئونازیست در کشورهای امپریالیستی بوده است. گسترش این فعالیت ها و همچنین تاثیرات آن تا حدی است که در بسیاری مواقع از محدوده هایی که دولت های سرمایه داری تعیین کرده اند فراتر رفته است. این رفتارها صحنه های زشتی را در دنیای فوتبال آفریده که در خاطره ها باقی می ماند. در سال گذشته در مسابقه نهایی جام ملت های اروپا بین انگلستان و ایتالیا، هنگامی که نتیجه بازی به ضربه های پنالتی کشیده شد سه تا از ضربه های تیم انگلستان که توسط سه فوتبالیست جوان سیاه پوست به خطا رفت، باعث شکست تیم انگلستان در فینال شد. این مسئله باعث شد سیل عظیمی از توهین و دشنام های نژادپرستانه به سوی این بازیکنان روان شود اما به این جا خاتمه نیافت و دیوار نویسی ها علیه فوتبالیست ها و سایر فوتبالیست های رنگین پوست شدت گرفت و حتی آنها تهدید جانی شدند. همچنین نمونه دیگر را می توان در مسابقه فینال جام جهانی ۲۰۰۶ بین ایتالیا و فرانسه دید که به زد و خورد کاپیتان الجزایری تبار فرانسه زین الدین زیدان و یکی از فوتبالیست های ایتالیا انجامید که معلوم شد، برخی از دشنام های رکیک از جانب بازیکن تیم ایتالیا نثار زیدان شده بود، که به برخورد فیزیکی و کتک کاری انجامید. دیگر می توان از برخوردهای نژاد پرستانه در زمین بازی توسط هواداران تیم های اروپایی و پرت کردن موز به سوی بازیکنان رنگین پوست اشاره کرد. می توان به زدوخوردهایی که توسط هواداران تیم های انگلیسی با هواداران باشگاه های رقیب در دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی صورت گرفت، اشاره کرد که منجر به یک کارزار عظیم در سطح اروپا برای کنترل آن شد. بدون شک این حوادث نه از طرف همه هواداران بلکه عده محدودتری از هواداران این باشگاه ها صورت گرفت. اگر چه می توان گفت که اکثریت هواداران تا درجه ای تحت تاثیر شونیسم ملی و عظمت طلبی ملی که از طرف طبقه حاکمه و دولت های امپریالیستی برنامه ریزی می شود و یا حداقل زمینه هایش فراهم می شود قرار می گیرند. علیرغم جنبه های متضاد در سطحی ضعیف تر چنین جهت گیری در کشورهای تحت سلطه و جهان سوم نیز صورت می گیرد و تیم فوتبال این کشورها همچنین عاملی برای ترغیب و تقویت عظمت طلبی ملی می باشد و دولت ها از این مسابقات برای تقویت و تحکیم موقعیت خود استفاده می کنند. جمهوری اسلامی ایران علیرغم برخورد متضاد در ابتدا و تلاش برای تقویت دین در مقابل ملی گرایی اما بالاخره به اهمیت استفاده از مسابقات و تیم های فوتبال برای حفظ حکومت خود پی برد. مسابقات جام جهانی قطر نیز بخصوص در شرایطی که جمهوری اسلامی در یک ضعف مطلق قرار دارد، فرصتی برای پیدا کردن نقطه مشترکی با مردم برای دفاع از "تیم ملی" بود. تا صحنه را به نفع خود برگرداند. به همین جهت بطور ناشرانه ای وارد تدارک برای استفاده از این فرصت و بستن فرصت های مردم برای دفاع از خیزش شد و وارد معامله با دولت قطر و برنامه ریزی برای مسابقات شد و سپس ملاقات رئیسی با تیم اعزامی به مسابقات را ترتیب داد.

اما نکته ای در مورد بازیکنان فوتبال:

ملاقات تیم فوتبال اعزامی به قطر و تعظیم برخی از افراد آن در مقابل رئیسی جنایتکار و قاتل مستقیم هزاران زندانی سیاسی سال های ۶۰، یک نقطه عطف مهم در رابطه مردم با این تیم شد. تیم فوتبالی که چشمانش را بر کشتار صدها

جوان و کودک فروبست، سرکوب شهرهای کردستان، بلوچستان، مازندران، تهران و کل ایران را نادیده گرفت، ۴۳ سال جنایت یک رژیم خونخوار علیه مردمش را به فراموشی سپرد، تیم فوتبالی که **فریاد حق طلبانه مردم و صدای گریه خانواده جوانان برخاک افتاده را نشنید** و وظیفه ای را در قبال خیزش انقلابی مردم و رساندن صدای هر چه رساتر آن به مردم دنیا به عهده نگرفت، خط انفصال مهمی میان خود و مردم بوجود آورد و خود را در شرایطی قرار داد که شکست و پیروزی اش بدون در نظر گرفتن نتیجه آن با شکست و پیروزی یک رژیم درمانده پیوند خورد. چرا که در لحظه تاریخی خاصی قرار گرفته ایم که تضاد میان سردمداران رژیم جنایتکار و مردم در حادثه ترین شکل خود قرار گرفته است و مبارزه ای آشتی ناپذیر در جریان است. در شرایطی قرار داریم که هر موضع گیری و هر جهت گیری و یا حتی عدم موضع گیری، نه تنها بشدت سیاسی است بلکه مستقیماً به سود یکی از دو طرف در این جنگ مرگ و زندگی تمام می شود. اما هنگامی که این جهت گیری ها و عدم جهت گیری ها از طرف افراد و کسانی باشد که سال ها مورد حمایت مردم قرار گرفته باشند و یا به قهرمانانی در زمینه های معینی برای مردم مبدل شده باشند این جهت گیری از اهمیت بسیار بیشتر و همچنین از حساسیت بیشتری برخوردار است. بدون شک این بازیکنان یک دست نبوده و همه آن ها از یک موضع برخوردار نیستند و نبودند علاوه بر آن مسلم است که فشارها و تهدیدات نیز بر آنها بسیار بود. اما در شرایطی که هر حرکت آنها تا این حد می توانست تأثیر پذیر باشد نه تنها از مردم دفاع نکردند اما به "خدمت" رئیسی قاتل "مشرف" شدند و حتی برخی از اعضای تیم در مقابل این قاتل معروف تعظیم کردند که این دهن کجی معینی به مردم و مبارزات آنها بود. آنهم در شرایطی که مردم در سراسر ایران در زیر رگبار گلوله های همین رژیم خونخوار واقع شده اند و هر روز تعدادی از بهترین فرزندان این جامعه در راه مبارزه برای رهایی برخاک می افتند و همچنین در شرایطی که کسانی مانند وریا غفوری و پرویز برومند در زندان بودند. این بی توجهی تیم فوتبال در این موقعیت خاص و استثنایی باعث شد که مردم و دوستداران فوتبالی که قلبشان برای رهایی این جامعه و مردم آن می تپد، آنها را با شجاعت و با قاطعیت از قلب خود بیرون افکنند و نه تنها آنها را شامل احترام خود نکنند بلکه کل تیم فوتبال و وصله "ملی" بودن آن را به رسمیت نشناسند و از دفاع از آن پرهیز کنند.

در پایان این توده های مردم هستند که پیروز این مسابقات بیرون آمدند به خاطر شجاعت و از خود گذشتگی اشان و به خاطر اینکه اسیر تبلیغات "ملی گرایی" و "عظمت طلبی" نشدند، تحولی مهم در جهت گیری از خود نشان دادند خلاف جریان رفتند و یک رژیم مفلوک را رسوا کردند. ادامه چنین روندی یعنی پاک کردن جنبش از ایدئولوژی، فرهنگ و سنت هایی که مارک طبقات حاکمه و رژیم های حافظ آن را بر خود دارند و جایگزین کردن آن ها با جهت گیری های نوین و انقلابی باعث می شود در خیزش انقلابی کنونی با سرعت بیشتری به پیش رویم.

جمعی از کمونیست های انقلابی – ایران

۱۱ آذر- قوس- ۱۴۰۱